فرهنگ
یکشنبه :: ۲۳ دی ۱۳۹۷ :: شماره ۵۲۹۸
جام‌جم

شهاب حسینی برای خدشه‌دار نشدن به شخصیت شهید بابایی از بازی در یک نقش منفی سر باز زد

شهابِ بابایی

+ یادداشت فرزندان شهید بابایی

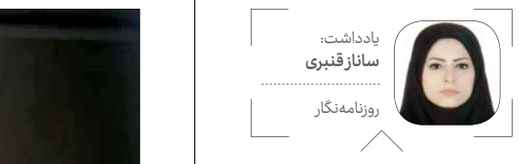

یادداشت:
ساناز قنبری
روزنامه‌نگار

ستاره‌ها در صف جشنواره فجر

هر سال در آستانه برگزاری جشنواره فجر گمانه‌زنی‌ها برای این‌که چه کسانی و چه آثاری در این رویداد مورد تقدیر قرار می‌گیرند، مطرح می‌شود. امسال هم با اعلام اسامی فیلم‌های حاضر در بخش مسابقه سینمای ایران حرف و حدیث راجع به این‌که چه کسانی شانس بیشتری برای درخشش دارند و پرکارترین‌های جشنواره در هر بخش چه کسانی هستند، بالا گرفته. بخش بازیگری هم که مثل همیشه از جذاب‌ترین بخش‌های جشنواره است نه‌تنها در جشنواره فجر بلکه در هر جشنواره‌ای هواداران زیادی دارد. به‌خصوص امسال که سه ستاره سینمای ایران در این جشنواره فیلمی ندارند! شاید باورش کمی سخت باشد، اما رضا عطاران و ترانه علیدوستی بزرگ‌ترین غایب‌های این جشنواره هستند. از آن‌طرف شهاب حسینی، بازیگر سرشناس ایرانی در چند فیلم متقاضی حضور در جشنواره، بازی کرده بود که هیچ کدام از این فیلم‌ها در جشنواره پذیرفته نشدند و در نهایت شهاب حسینی را هم در این دوره نخواهیم دید. لیلا حاتمی، فرهاد اصلانی، هدیه تهرانی، فاطمه معتمدآریا و...، بالاخره باید دید در پایان کدام ستاره سینما، امسال سیمرغ به‌دست با جشنواره خداحافظی می‌کند. با ما همراه شوید تا مروری داشته باشیم بر بازیگران پرکار جشنواره امسال.

تنها یک چهار فیلمه

از میان سوپراستارهای سینما که شاید هر سال به طور مستمر در جشنواره فیلم فجر حضور فعالی دارند، هستند چهره‌های بی‌حاشیه‌ای که یکدفعه نقش پررنگی را در جشنواره ایفا می‌کنند و امسال مهرداد صدیقیان در این تعریف می‌گنجد. صدیقیان امسال با چهار فیلم ایده اصلی، سمفونی نهم، طلا و سونامی در جشنواره حضور دارد و پرکارترین بازیگر این دوره است.

سه فیلمه‌ها

بعد از صدیقیان هم چند بازیگر با سه فیلم وجود دارند که عبارتند از:

- علی مصفا با فیلم‌های «سال دوم دانشکده من»، «روزهای نارنجی» و «مردی بدون سایه»
- پانته‌آ پناهی‌ها با فیلم‌های «جمشیدیه»، «درخونگاه» و «ناگهان درخت»
- سعید آقاخانی با فیلم‌های «بنفشه آفریقایی»، «قسم» و «حمال طلا»
- فرهاد اصلانی با فیلم‌های «متری شیش و نیم»، «مردی بدون سایه» و «مسخره باز»
- بهرام رادان با فیلم‌های «آشفتگی»، «ایده اصلی» و «سونامی»
- بابک حمیدیان با فیلم‌های «معکوس»، «مسخره باز» و «سال دوم دانشکده من»
- مهناز افشار با فیلم‌های «آشفتگی»، «قسم» و «ناگهان درخت»
- ستاره پسیانی با فیلم‌های «سرخپوست»، «جمشیدیه» و «غلامرضا تختی»

ادامه در صفحه ۱۱

انتخاب قطعه «ماه پیشونی» به‌عنوان بهترین قطعه از سوی مردم در جشن موسیقی ما حواشی زیادی در فضای مجازی دارد

این بار، این درو محکم ببند، برو

دفتر شعر و ترانه بالاخره در برخورد با ترانه‌های مبتذل چه کند؛ آنها را رد کند یا مجوز بدهد؟
این سوالی است که یکی از اعضای شورای شعر و ترانه با مردم مطرح کرده و نظراتشان را جویا شده است

زینب مرتضایی‌فرد
فرهنگ و هنر

«شورای شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اگر به ترانه‌هایی امثال هوروش بند مجوز ندهد، متهم می‌شود به سانسور! اگر مجوز بدهد، می‌شود مروج ابتذال! شما راهکار ارائه کنید.» این عبارات را سعید بیابانکی شاعر، ترانه‌سرا و یکی از اعضای شورای شعر و ترانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی روی صفحه اش در فضای مجازی نوشت و از مردم خواست راهکارهایشان را برای برخورد این شورا با شعر و ترانه‌های مبتذل عنوان کنند. مردم هم سنگ تمام گذاشتند و راهکارهای مختلفی ارائه کردند. برخی خواستند کلا پرونده ممیزی شعر و ترانه پیچیده و دفتر شعر و موسیقی منحل شود. برخی دیگر گفته‌اند باید محکم بایستید و بدون ترس از رسانه‌های زرد و بلواهایشان، ترانه‌های مبتذل را رد کنید و ... . خلاصه که بحث طولانی شده و هنوز هم ادامه دارد.

هوروش بند، بستن در، دیوانگی!

اما شاید به این فکر کنید که اصلا چه اتفاقی افتاده که یکی از اعضای دفتر شعر و ترانه چنین موضوعی را با مردم مطرح کند و بخواهد به شکلی معضلی را که با آن روبه رو هستند، را بیان کند. ماجرا از این قرار است که جشن سالانه موسیقی ما این دوره هم مانند چندسال گذشته برگزار شد و با معرفی برگزیدگان به کار خود پایان داد. این رویداد در بخش‌های مختلف انواع موسیقی را بررسی کرده و بر اساس رای انتخاب‌های کارشناسان و مردم جوایزی را به گروه و افراد منتخب اعطا می‌کند.

در این دوره از جشنواره هم مانند دوره‌های قبل قطعه منتخب مردم معرفی و تجلیل شد و درست بعد از این اتفاق بود که در فضای مجازی با واکنش‌های متعددی از سوی افراد و گروه‌های مختلف روبه رو شدیم که انتخاب چنین قطعه‌ای خود نشان از ابتذال روند موسیقی دارد.

اما قطعه انتخاب شده چه بود که این همه حاشیه داشت؟ گروه موسیقی هوروش بند که البته کم هم حاشیه نداشته، با قطعه «ماه پیشونی» این جایزه را از آن خود کرد. قبل تر هم با انتشار قطعه‌ای دیگر مورد انتقاداتی قرار گرفته بود، همان قطعه‌ای که هنوز هم خیلی‌ها موقع بستن در یادش می‌کنند؛ «هر بار این درو محکم نبند نرو... .»

ترانه ماه پیشونی هم چنین عباراتی دارد: «وقتشه دیوونه بشم به سیم آخر بزنم وقتشه که شمارتو بگیرمو زنگ بزنم...»

چه اتفاقی افتاده؟

جشنواره موسیقی ما کاری نکرده جز این‌که انتخاب و سلیقه مردم را روی صحنه دعوت کرده و به او جایزه داده است که باید گفت کار درستی هم انجام داده و همین که مانند برخی جشنواره‌ها دست به تغییر آرا و ... نزده تا شرایط را بهتر نشان دهد، خود شایسته

قدردانی است، اما باید ماجرا از بعد دیگری هم بررسی شود تا به این سوال هم پاسخ داده شود که طی این سال‌ها چه اتفاقی برای ذائقه مردم رخ داده که از روزگار شنیدن شعرها و ترانه‌های قوی و محکم رسیده اند به ترانه‌هایی که منتقدان آنها را سخیف و مبتذل می‌دانند.

به همین دلیل بیابانکی هم در برابر همین سوالات و هجمه‌ها حرف هایش را مطرح می‌کند و از بلاتکلیفی‌ای حرف می‌زند که در دفتر موسیقی و ترانه هم وجود دارد و آنها را برای مجوز دادن به یک قطعه مردد و کارشان را دشوار می‌کند.

هر چند برخی منتقدان، رسانه‌ها و حتی دفتر موسیقی را هم مقصر می‌دانند و همین که چنین ترانه‌هایی به مرور زمان مجوز گرفته و خوانده شده‌اند را عامل اصلی نابودی ذائقه مردم می‌دانند، اما ظاهرا دفتر موسیقی هم خود مانده که چه بکند و چه مواجهه‌ای با این ترانه‌های در و دیوار و پنجره‌ای داشته باشد! آیا اجازه بدهد نام سانسورچی بگذارند رویش یا مروج ابتذال در موسیقی؟

برگردیم به همین هوروش بندکه از در و دیوار و همه چیز مایه گذاشته و شنیده هم شده است. قطعه دیگری هم دارد به نام «خنک شد دلت» که می‌رسد به این‌که «گفتی برم حلال بعدی!»، «دیگه دلت می‌خواد به چی گیر بدی؟» و... . ترانه‌های این گروه را اگر با ترانه‌های همین چند سال پیش هم مقایسه کنید شوکه‌کننده خواهد بود، مثلا ترانه‌های احسان خواجه‌امیری یا فرزاد فرزین خوانندگان نسل قبل‌تر موسیقی پاپ را با ترانه‌های امروز مقایسه کنید، دچار حیرت خواهید شد. مثلا «خداحافظ ای آبی روشن عشق» را بگذارید کنار «هر بار این درو محکم نبند، نرو» و خودتان قضاوت کنید که از کجا به کجا رسیده‌ایم!

آخرش که چه؟

دوباره برگردیم به سوال بیابانکی و جواب‌های مردم و البته سعی کنیم طور دیگری جوابش را بدهیم؛ مثلا فکرش را کنید که وزارت ارشاد به این تحکم و قطعیت می‌رسید که در را به روی بعضی گروه‌ها محکم ببندد و هرکسی هم که مجوز نگرفت سعی نکند روابط را بر ضوابط چیره کند و با مسؤولان بستنی بخورد و مجوز بگیرد! آن‌وقت گروه‌هایی هم که می‌خواستند از در و دیوار و گوشی تلفن مایه بگذارند، راهشان را می‌گرفتند و می‌رفتند. در را هم خودشان پشت سرشان محکم می‌بستند و کل اوضاع طور دیگری رقم می‌خورد. ابن‌خلدون می‌گوید: اگر می‌خواهید روند فرهنگ یک جامعه را بررسی کنید، اول ببینید موسیقی‌اش چگونه است و چه اوضاعی را از سر می‌گذراند. با این حساب به اوضاع ترانه‌هایی که در تاکسی و خیابان می‌شنویم و خیلی‌هاشان هم به ظاهر مجوز دفتر موسیقی را دارند نگاهی بیندازیم و ببینیم اوضاعمان از چه قرار است!

محمدصادق علیزاده
فرهنگ و هنر

شاید کسی تصورش را نمی‌کرد بازیگر جوانی که در سریال «پلیس جوان» شبکه سوم سیما حسابی توی نقش خودش فرو رفته بود و سریال را یک تنه بالا کشیده بود بعد از دو دهه تبدیل به یکی از سوپراستارهای سینما و تلویزیون کشور شود. بله درست حدس زدید. از شهاب حسینی صحبت می‌کنیم. به واقع اگر بخواهیم درست و دقیق حرف بزنیم باید بگوییم از سید شهاب حسینی حرف می‌زنیم. حالا چه شده که بعد از مدت‌ها یادی از آقا شهاب کرده‌ایم؟ نه! اجازه بدهید! فقط بحث حضور نداشتن شهاب خان و غیبتش از جشنواره نیست. کما این‌که درست است جناب شهاب در جشنواره حضور نداشته اما در دو سه فیلم کارگردان اولی نامزد حضور در بخش فیلم اولی‌ها را داشته‌اند که خب بنا به تشخیص هیات انتخاب راه به جایی نبرد. قضیه چیز دیگری است. مربوط به خبر عجیب اما جالبی است که همین یکی دو روز گذشته از جناب شهاب خان منتشر شده و البته خیلی هم بازتاب پیدا نکرده است. جناب سیدجمال ساداتیان، تهیه‌کننده فیلم سینمایی «متری شیش و نیم» به کارگردانی سعید روستایی در پاسخ به سوال یکی از همکاران رسانه‌ای ما که دلیل نپذیرفتن شهاب حسینی از ایفای نقش در «متری شش و نیم» چه بوده، حرف جالبی است:

ادامه در صفحه ۱۱

امروز چی داریم؟

ماه‌پیشونی، یمن و شهاب حسینی

جشن سالانه موسیقی ما چند روز پیش برگزار شد و به سیاق سال‌های گذشته برگزیدگان حوزه موسیقی انتخاب شدند. یکی از این انتخاب‌ها اما حسابی در میان رسانه‌ها داغ شد و آن هم انتخاب ترانه «ماه پیشونی» با صدای **هوروش بند** به انتخاب مردم بود. بسیاری از اهالی موسیقی انتخاب چنین اثری را برای بهترین ترانه مبتذل می‌دانستند و برخی دیگر در این میان بر این باورند انتخاب‌های مردمی در هر جشنواره‌ای مورد احترام است. در این میان اما **سعید بیابانکی** شاعر و عضو شورای شعر و ترانه دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این رابطه اظهار نظر جالبی داشت که به نوعی سوژه زینب مرتضایی‌فرد برای این صفحه شد. او گلایه کرده بود اگر به چنین اثری مجوز داده نمی‌شد این کار تنگ‌نظری تعبیر می‌شد و حالا هم که به این اثر مجوز داده شده است بسیاری از این شورا گلایه دارند که چرا چنین اثری با چنین سطحی مجوز گرفته است. چالشی که گزارش امروز به سراغ آن رفته است.

در صفحه ۱۲ سراغ یک موضوع جالب رفته‌ایم. شاید برای خیلی‌ها نام جایزه نوبل برابر باشد با کاردرستی و صحت و صداقت و این چیزها. راستش را بخواهید اما یک اتفاق جالب افتاده است که ظاهرا این گزاره‌ها در مورد بخش ادبیات این جایزه عجیب خدشه‌دار شده و اگر قرار به شکایت و شکایت‌کشی باشد احتمالا جناب ساموئل بکت سر از تیره تراب برخواهد داشت و از خجالت نوبل در خواهد آمد. حالا اگر می‌خواهید بدانید چه خبر بوده یک توک پا بروید صفحه ۱۲ و گزارش صابر محمدی را بخوانید.

صفحه سینمای ایران براساس یک اظهار نظر **شهاب حسینی** شکل گرفته است. او اعلام کرده است از آنجا که نقش پیشنهادی **سعید روستایی** برای فیلم **«متری شش‌ونیم»** منفی بوده از پذیرش آن صرف نظر کرده است. البته استدلال این بازیگر خوب از این جهت بوده است که مردم خاطرات خوبی با نقش‌های او دارند و شاید بازی در این نقش تاثیری منفی در ذهن مخاطبان بگذارد. شهاب حسینی البته که ابفاگر نقش‌های ماندگاری در سینمای ایران بوده است که یکی از آنها نقش شهید بابایی است. در این صفحه می‌توانید یادداشتی هم از سلما بابایی دختر این شهید بزرگوار در این رابطه بخوانید.

در صفحه ۱۰ هم فاطمه باقری خبرنگار صفحه پایداری گروه رفته سراغ یک جانباز **مدافع حرم** افغانستانی که حالا مدتی است توی خانه افتاده و جایی در قزل‌حصار کرج و کیلومترها دورتر از وطن اصلی‌اش **افغانستان** دارد روزگار می‌گذراند. گفت‌وگوی باقری با سهراب عظیمی را بخوانید تا متوجه شوید او به عنوان یک افغانستانی چرا راهی سوریه شده است. حالا درست است که جزئیاتش را می‌توانید ریز به ریز در صفحه ۱۰ بخوانید اما نمی‌شود این را نگوییم که سهراب برای این‌که بتواند با خیال راحت راهی سوریه شود مجبور شده اسمش را عوض کند و بگذارد ساشا. ساشا یا سهراب یک جانباز است، یک جانباز مدافع حرم دهه هفتادی.